

بررسی و نقد مبانی قرآنی احمد صبحی منصور

در انحصار منبعیت قرآن با تأکید بر کتاب القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلام

مجید معارف^۱، راضیه مظفری^{۲*}

۱. استاد دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳/۱/۹۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۰/۳/۹۳)

چکیده

«صبحی منصور»، در کتاب «القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلام»، سعی دارد با استناد به قرآن، کتاب خدا را به عنوان تنها منبع تشريع اسلام معرفی و عدم حجیت «سنت» را نیز اثبات کند. به ادعای او از آیات قرآن استفاده می‌شود قرآن کتابی کامل و جامع حقایق بوده که در امر هدایت، خود را کافی اعلام کرده و مردم را از مراجعه به غیر خود بازداشته است. به نظر صبحی منصور، ظنی الصدور بودن احادیث و سیاست نهی از کتابت حدیث توسط پیامبر اسلام ﷺ قرینه دیگری بر قرآن بسندگی در تشريع و نفی حجیت سنت است. اما به نظر می‌رسد وی در تحقق و تأیید نظریه قرآن بسندگی، به برخورد گزینشی آیات و تفسیرهای نامناسب با سیاق و نیز تغافل از نصوص دال بر حجیت سنت و احیاناً توجهات غیر متعارف آن‌ها اقدام کرده است.

واژگان کلیدی

قرآن بسندگی، حجیت سنت، حجیت حدیث، جامعیت قرآن.

۱. طرح مسئله

احمد صبحی منصور، از روشنفکران معاصر اهل سنت است که به قرآن بسندگی معتقد بوده و تلاش می‌کند در کتاب خود، با استفاده از آیات قرآن، مدعای خویش را اثبات کند. این موضوع در حالی است که از نظر قاطبه دانشمندان شیعه و سنی، سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دومین منبع معتبر دینی است که در شناخت حقایق دینی از مراجعه به آن گریزی نیست. لذا سؤال اساسی در این مقاله آن است که عقیده صبحی منصور بر کدام ادله قرآنی مبتنی بوده و این ادله تا چه حد منطقی یا قابل نقد است؟

۲. صبحی منصور و کتاب القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلام

صبحی منصور، فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه الازهر است. وی از سال ۱۹۷۷ همزمان با تدریس در آن دانشگاه دیدگاه‌های خود را مبنی بر نظریه قرآن بسندگی شروع کرد و اکنون در ایالت ویرجینیای آمریکا در مؤسسه «المركز الاسلامی للقرآن الکریم» فعالیت می‌کند. از جمله تالیفات وی، کتاب «القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلام» است که به طور روشنی تصویرگر مبانی فکری او در عقیده قرآن بسندگی است. قابل ذکر است، قرآن بسندگی نظریه‌ای است که بر مبنای آن:

۱. قرآن کتابی جامع و کامل است که از هیچ چیز فروگذار نکرده؛ مستقلاً و فارغ از سنت، مبین خود بوده و تنها مصدر تشریح اسلام است؛
۲. مسلمین به اطاعت از سنت پیامبر ملزم نیستند و اساساً سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حجیت ندارد.

مبانی صبحی منصور در اعتقاد به انحصار منبعیت قرآن و در نتیجه نفی حجیت سنت پیامبر عبارتند از:

۳. اثبات بسندگی قرآن به عنوان تنها منبع تشریح اسلامی

وی در جهت تفکر قرآن بسندگی معتقد است، قرآن کریم تمام دین و همه کلیات و جزئیات آن را در بر دارد و هیچ چیز را فرو گذار نکرده است. بنابراین، مسلمانان به سنت برای شناخت آموزه‌های دین و دریافت احکام آن نیازی ندارند. بر همین اساس، به آیاتی چند از آن کتاب آسمانی استناد کرده که خود در چند دسته قابل طبقه‌بندی است:

۱.۳. آیاتی که خدا و کتابش را برای بندگان کافی می‌داند

- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...﴾ (الزمر: ۳۶).

- ﴿وَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ...﴾ (العنكبوت: ۵۱).

- ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبَغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...﴾ (الانعام: ۱۶۴).

نویسنده پس از ذکر آیات مذکور می‌نویسد: «به درستی این آیات کریمه که به اکتفا به خداوند به عنوان رب و اکتفا به قرآن به عنوان کتاب ترغیب می‌کند، همه به صورت استفهام انکاری است؛ یعنی انکار کسانی که کتاب‌های دیگری را به جز کتاب خدا برگزیده اند»^۱ (صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۸).

۲.۳. آیاتی که قرآن را حق و غیر آن را ظن معرفی می‌کند

- ﴿... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...﴾ (فصلت: ۴۱ و ۴۲).

- ﴿... وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ...﴾ (یونس: ۶۶).

وی با توجه به آیات سوره مبارکه فصلت، حقانیت قرآن و ظنی بودن غیر آن را نتیجه می‌گیرد. او می‌نویسد: «مشکل ما مسلمین این است که علمای حدیث تأکید می‌کنند که

۱. «ان الآيات الكريمة التي تحض على الاكتفاء بالله ربا و على الاكتفاء بالقرآن كتابا جاءت كلها بالاستفهام الانكاري ...

أى انكار على الذين يتخذون كتاباً آخرى مع كتاب الله».

بخش اعظمی از احادیث منسوب به رسول خدا ﷺ، احادیث آحاد و مفید ظن هستند. با وجود این، ما را به پیروی از ظن امر کرده؛ در حالی که ظن و گمان انسان را از حق بی نیاز نمی‌کند»^۱ (همان: ۱۱).

۳.۳. آیاتی که قرآن را با وصف تبیان و تفصیل می‌ستاید

«... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (النحل: ۸۹).

«... فَغَيْرِ اللَّهِ أُبْتِغَى حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا...» (الانعام: ۱۱۴).

«... مَا يَبَيِّنُهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ...» (البقره: ۱۵۹).

– بدیهی است استناد او به این آیات نیز در جهت محو نقش پیامبر ﷺ در بیان آیات الاهی است.

– به عنوان مثال، درباره تبیان بودن قرآن می‌نویسد: «تبیان توضیح چیزی است که مستلزم بیان و توضیح است و چیزی که به ذات خویش واضح است (قرآن)، به چیزی که آن را بیان کند و توضیح دهد، نیاز ندارد»^۲ (همان: ۱۹).

۴.۳. آیاتی که کتاب را در بردارنده هر چیز معرفی می‌کند

«... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (الانعام: ۳۸).

«... وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ...» (الانعام: ۵۹).

نویسنده کتاب از باب (دفع دخل مقدر) مبنی بر عدم ذکر جزئیات احکام و اعمال عبادی، نظیر نماز و روزه در قرآن، تفریط در این آیه^۳ را اغفال از آوردن شیء ضروری

۱. «و مشکلتنا نحن المسلمين أن علماء الحديث يؤكدون أن الاغلبيه العظمى من الاحاديث المنسوبه الرسول ﷺ هي

احاديث آر و يؤكدون أنها تفيدالظن... ومع ذلك يأمرنا باتباع الظن مع أن الظن لا يغنى من الحق شيئا».

۲. «والتبيان هو التوضيح لما يستلزم البيان و التوضيح والشئ الواضح بذاته لا يحتاج لما يبيته و يوضحه».

۳. (الانعام: ۳۸).

می‌داند و چنین توضیح می‌دهد: ما در عدد رکعات نماز و کیفیت آن با مشکل مواجه نیستیم؛ که اگر چنین بود، خداوند متعال عدد و اوقات آن را برای ما توضیح می‌داد، ولیکن خداوند، قرآن را نازل کرد تا آنچه را بدان نیاز داریم، بیان کند در قرآن برای زیاده‌گویی در آنچه بدان نیازی نداریم، مجالی نیست و اگر در قرآن تفصیلات نماز بیان می‌شد، چیزی از هزل بود؛ زیرا ما از کودکی با آن آشنا بوده و بر آن ممارست داشته‌ایم^۱ (همان: ۱۸ و ۱۹).

۵.۳. آیاتی که قرآن را صراط مستقیم و غیر آن را خروج از صراط معرفی می‌کند

– «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ...» (الانعام: ۱۵۳).

از نگاه صبحی منصور، مراد از «هذا»، قرآن و مراد از «سبل»، احادیث منسوب به پیامبر ﷺ است.

نیز می‌گوید: آنچه خداوند، مسلمین را از آن بر حذر داشت، اتفاق افتاد و مسلمین به احادیثی که به نبی ﷺ منسوب و در اسانید آن اختلاف بود، روی آوردند و زمانی که از صراط مستقیم (قرآن) منحرف شده و آن را رها کردند، به پیروی سبل دچار شده و قول خداوند را فراموش کردند که: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»^۲ (همان: ۲۶).

۱. «و نحن مثلا لا نواجه مشكله في عدد ركعات الصلاه و لا في كفيتهها والله تعالى لو عرفنا أننا سنواجه مشاكل في موضوع الصلاه لأوضح لنا عددها و مواقيتها ... و لكنه تعالى انزل القرآن يوضح ما نحتاج اليه فلا مجال فيه لزياده او تزيد لسنا في حاجه اليه. ولو نزل القرآن يحكي لنا تفصيل الصلوه و نحن نعرفها و نمارسها منذ الصغر لكان في ذلك شيء من الهزل».

۲. «و حدث ما حذر منه رب العزه فاختر المسلمون أحاديث نسبوها للنبي عليه السلام و اختلفوا في أسانيدها، أي أنهم حين تنكبوا لصلوات المستقيم و نبذوه وقعوا في اتباع السبل و تناسوا قول الله تعالى «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»».

۴. ادله صبحی منصور در اثبات عدم حجیت سنت

مطلب دیگری که صبحی منصور در کتاب خود در پی اثبات آن است، رد حجیت سنت پیامبر ﷺ است. او می‌کوشد از راه‌های متعدد این ادعا را اثبات کند؛ لکن در ابتدا و برای سهولت اثبات مدعای خود، برای واژگان «رسول» و «نبی» تعاریفی نامانوس و غیرمعقول ارائه می‌دهد. بدین سان که برای پیامبر ﷺ دو جنبه شخصیتی قائل می‌شود و مدعی است که «نبی» بودن محمد بن عبدالله ﷺ در زندگی و ارتباطات شخصی است. محمد ﷺ در این مقام، بشری همانند دیگران است و وظیفه تبلیغ و موعظه و... ندارد. خطابات قرآن به نبی در امور شخصی است و مردم به اطاعت از نبی ملزم نیستند. «رسول» بعد دیگری از شخصیت ایشان است که در مقام ابلاغ وحی و تلاوت قرآن قرار می‌گیرد و تنها در این مقام اطاعت او اطاعت خداست^۱ (همان: ۳۱).

وی پس از مقدمه مذکور، دلایلی را در اثبات عدم حجیت سنت یادآور می‌شود و می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد که عبارتند از: ادله قرآنی و ادله غیر قرآنی به شرح:

۴.۱. ادله قرآنی مبنی بر عدم حجیت سنت

نویسنده کتاب در اثبات عدم حجیت سنت، به تعدادی از آیات قرآن استدلال می‌کند؛ از جمله:

۴.۱.۱. آیاتی که به اطاعت از «رسول» فرا می‌خواند؛ مراد از «رسول» قرآن است

نویسنده کتاب، در تعریف خود، رسول را پیامبر در حال ابلاغ وحی توصیف کرده بود؛ اما پس از مواجهه با آیاتی که مسلمین را به اطاعت از رسول خدا امر می‌کند؛ نظریه خود را

۱. «النبی هو شخص محمد بن عبدالله فی حیاته و شئونه الخاصه و علاقاته الانسانیه عن حوله تصرفاته البشریه و من تصرفاته البشریه ، أما حین ینطق النبى بالقرآن فهو الرسول الذی تکون طاعته طاعه الله».

مبنی بر عدم لزوم پیروی از پیامبر با مخاطره جدی روبه‌رو می‌بیند. لذا در تغییر موضعی ناگهانی، اعلام می‌کند مراد از رسول در این آیات، همان کتاب خدا است. وی در توضیح آیاتی که به اطاعت از خدا و رسول فرمان می‌دهد، حتی به تعریفی که خود از رسول ارائه داده، پایبند نیست و مراد از رسول را قرآن می‌داند؛ با این توجیه که چون پیامبر در بعد رسالت فقط و فقط قرآن را ابلاغ کرد؛ وجهی نمی‌ماند که «رسول» در آیات را به ایشان تطبیق دهیم؛ بلکه می‌توان گفت مراد از رسول، «قرآن» است و البته در هر آیه‌ای، دلیل دیگری نیز بر این مدعا می‌آورد؛ به عنوان مثال:

- ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ...﴾ (آل عمران: ۱۰۱)؛ چگونه کافر می‌شوید، در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و رسول او در میان شماست؟.

با توجه به واژه «وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» نتیجه می‌گیرد: «اکنون که پیامبر در میان ما نیست؛ معلوم می‌شود مراد از رسول، کتاب خداست که اکنون نزد مسلمین است»^۱ (همان: ۳۲).
- ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ...﴾ (التوبه: ۶۲)؛ در برابر شما به خدا سوگند می‌خورند تا خشنودتان سازند و حال آن که شایسته‌تر است خدا و رسولش را خشنود سازند، اگر ایمان دارند.

به این آیه نیز بدین سان احتجاج می‌کند که اگر منظور از رسول، شخص محمد ﷺ بود، خداوند می‌فرمود: «أَحَقُّ أَنْ يَرْضَوْهُمَا»؛ و لکن رسول در این جا فقط «کلام» خدا معنی می‌دهد. به همین دلیل، ضمیر مفرد آمده که بر خدا و کلامش دلالت می‌کند^۲ (همان: ۳۳).

۱. «والرسول بمعنى القرآن یعنی آن رسول الله قائم بیننا حتی الآن و هو کتاب الله الذی حفظه الله الی یوم القیامه».

۲. «ولو كان الرسول في الآية یعنی شخص النبی محمد لقال تعالی «احق أن يرضوهما» و لکن الرسول هنا یعنی فقط کلام الله لذا جاء التعبير بالمفرد الذی يدل علی الله تعالی و کلامه».

۲.۱.۴. آیاتی که به اتباع از قرآن امر و از پیروی غیرآن نهی می‌کند

دسته دیگر، آیاتی است که نویسندگان کتاب با دستاویزی به آن سعی دارد حکم عدم پیروی از سنت را به قرآن نسبت دهد، که از آن جمله است:

- «تَبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ...» (الاعراف: ۳)؛ آنچه را از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده، پیروی کنید و از خدایان دیگر متابعت مکنید! چه اندک پند می‌پذیرید!

وی با توجه به «وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ»، می‌نویسد: قضیه واضح است و به جدل نیاز ندارد و آن ضرورت پیروی از قرآن به تنهایی است^۱ (همان: ۴۸).

۳.۱.۴. آیاتی که نشان می‌دهد پیامبر در دین (تشریح) اجتهاد نمی‌کردند

نویسنده کتاب در خلال مباحثش در عدم حجیت سنت پیامبر، بابتی گشوده با عنوان «هَلْ لِلنَّبِيِّ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي التَّشْرِيعِ» و بلافاصله جواب می‌دهد: «لَيْسَ لِلنَّبِيِّ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي التَّشْرِيعِ» و برای پاسخ خود به دو دسته از آیات استناد می‌کند:

۱.۳.۱.۴. آیاتی که وظیفه رسول را منحصر در ابلاغ وحی می‌داند

- «... فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النحل: ۳۵)؛ آیا رسولان را جز تبلیغ روشننگر وظیفه دیگری است؟! و

- «... إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» (الشوری: ۴۸)؛ بر تو جز تبلیغ رسالت هیچ نیست.

- «... وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (العنکبوت: ۱۸)؛ و بر عهده رسولان جز تبلیغی روشننگر، هیچ نیست.

۱. «فالقضية واضحة لا تقبل الجدل و هي اتباع القرآن دون غيره».

سپس می‌گوید: از حصری که در آیه است، در می‌یابیم که رسول الله فقط وظیفه ابلاغ وحی را دارد^۱ (همان: ۴۶).

۲.۳.۱.۴. آیاتی که نشان می‌دهد رسول خدا از جانب خود هیچ حکمی نمی‌دادند و در هر مسئله‌ای که پیش می‌آمد منتظر وحی بودند

- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلْ...» (الانفال: ۱).

- «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلْ...» (الاسراء: ۸۵).

- «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ...» (البقره: ۲۱۵).

صبحی منصور، پس از ذکر این آیات می‌نویسد: «واقعیت قرآنی تأکید می‌کند هنگامی که رسول خدا مورد سؤال واقع می‌شد، منتظر نزول وحی بود تا جوابی بیاید. لذا قول خداوند نازل می‌شده که «یسئلونک عن کذا(قل) کذا...»^۲ (همان: ۵۰).

وی نتیجه می‌گیرد: هر حکمی در تشریح لازم بود، به صورت وحی قرآنی داخل قرآن است و پیامبر خارج از قرآن، از جانب خودش هیچ حکمی نمی‌دادند و اجتهاد ایشان فقط در تطبیق بوده که مسلماً اجتهاد ایشان در تطبیق به زمان خودشان مربوط بوده و برای نسل‌ها و عصرهای بعد قابل اجرا نمی‌باشد^۳ (همان: ۵۵).

۲.۴. دلایل غیر قرآنی مبنی بر عدم حجیت سنت

در این بخش نیز از طریق استناد به برخی احادیث و نیز بی اعتبار شمردن احادیث موجود، درصدد اثبات مدعای خویش است:

۱. «وَأَنْ مَسْئُولِيهِ الرِّسَالَةَ تَحْصُرُ فِي النَّهَايَةِ فِي التَّبْلِيغِ فَقَطْ».

۲. «الوَّاقِعُ الْقُرْآنِيُّ يُوَكِّدُ أَنَّ النَّبِيَّ إِذَا سُئِلَ فِي شَيْءٍ كَانَ يَنْتَظِرُ نَزْلَ الْوَحْيِ لِأَثْبَاتِهِ بِالْإِجَابَةِ وَ يَنْزِلُ قَوْلُهُ تَعَالَى يَسْأَلُونَكَ عَنِ كَذَا(قُلْ) كَذَا...».

۳. «فَلَيْسَ اجْتِهَادُهُ التَّطْبِيقِيُّ فِي عَصْرِهِ وَ لَعَصْرِهِ مَلْزَمًا لَنَا وَ كُلِّ مَنْ جَاءَ بَعْدَهُ».

۱.۲.۴. احادیث نهی از کتابت حدیث

وی می‌گوید: «اگر سنت، بسان قرآن جزء منابع دین بود؛ می‌بایست مثل قرآن مورد اهتمام پیامبر قرار می‌گرفت؛ در حالی که تاریخ عکس این امر را برای ما نقل کرده است؛ یعنی پیامبر در برابر اهتمام کامل به ثبت و کتابت قرآن، از کتابت حدیث نهی کرده است»^۱ (همان: ۶۹).

ایشان به چند روایت ابی سعید خدری نیز استناد می‌کند؛ به عنوان مثال: احمد و دارمی و ترمذی و نسایی از ابی سعید خدری نقل کرده‌اند که از نبی ﷺ اجازه خواسته شد تا بنویسند و ایشان اجازه ندادند^۲ (همان: ۶۹).

۲.۲.۴. ظنی الصدور بودن احادیث موجود

صبحی منصور، مبحث مذکور را در انتهای فصل دوم و به عنوان مقدمه‌ای بر نقد احادیث صحیح بخاری متذکر می‌شود و می‌گوید: روایات موجود در جوامع حدیثی در سده سوم، پس از وفات پیامبر ﷺ تدوین یافته و پیش از آن نیز تا یک قرن از کتابت حدیث جلوگیری شد. با این حال، چگونه می‌توان این احادیث را به پیامبر منتسب دانست؟ (همان: ۷۲).

او اضافه می‌کند: علمای حدیث بر صحت حدیث «من کذب علی فلیتبوء مقعده من النار»، اتفاق نظر دارند و این ثابت می‌کند که دروغ بستن به پیامبر ﷺ در زمان ایشان آغاز شده است. (همان: ۷۳).

۱. «وَأَمَّا مَا نَهَاكَ عَنْهُ الرَّسُولُ فَهُوَ كِتَابُهُ غَيْرَ الْقُرْآنِ وَ مَحْوُ كُلِّ مَكْتُوبٍ فِي الدِّينِ خَارِجٌ كِتَابُ اللَّهِ...»

۲. روی احمد و مسلم والداری و الترمذی و النسایی عن ابی سعید الخدری قول الرسول «إستأذنوا النبی فی أن یکتبوا عند شیئاً فلم یأذن لهم».

وی با این مقدمات درصدد است تا مخاطب را در عدم اطمینان به کتاب‌های حدیثی و سنت موجود، با خود همراه سازد.

۵. نقد ادله صبحی منصور در اثبات کفایت قرآن به عنوان تنها منبع تشریح اسلامی
از آن‌جا که نویسنده کتاب برای اثبات ادله خود به آیات قرآن استناد نموده، در این مقاله نیز سعی گردیده است به رغم وجود دلایل متقن روایی و تاریخی علیه مدعای وی، تنها به آیات قرآن در رد نظریه قرآن بسندگی اکتفا شود.

۱.۵. نقد دلایل دسته نخست: (خداوند و کتابش برای بندگان کافی است)

تدقیق در سیاق آیات مورد استفاده صبحی منصور در این بخش، خواننده را از انحراف در فهم آیات باز می‌دارد؛ به عنوان مثال آیه «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ...» (العنکبوت: ۵۱)؛ پس از آیه‌ای قرار دارد که می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مُّتَرَبِّهَةٌ...» (العنکبوت: ۵۰). به دیگر بیان، آیه مذکور پاسخی است به تعریض و طعنه‌ای که به قرآن زدند و آن را آیه و نشانه نبوت نمی‌دانستند و استفهام انکاری خطاب به رسول خداست که می‌فرماید: آیا برای آنان کافی نیست معجزه‌بودن این کتاب که برایشان خوانده می‌شود! (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۲۰۹).

در آیه «الَّذِينَ كَفَرُوا...» (الزمر: ۳۶) نیز، خداوند متعال کفایت امور پیامبرش را در برابر مشرکان اعلام می‌دارد (همان، ج ۱۷: ۳۹۷). آیا می‌توان ادعا کرد اطاعت از خداوند، بندگان را از اطاعت از پیامبرش ﷺ بی‌نیاز می‌کند؟ مگر نه این است که بندگان معرفت خداوند و طریق طاعت او را از پیامبرش فراموش کرده‌اند؟ و مگر نه این که خداوند در کتاب شریفش بارها بندگانش را به اطاعت محض از رسول خدا فرا می‌خواند؟ از جمله آن‌ها:

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۲).

نیز اطاعت از رسول را عین اطاعت از خود معرفی می‌نماید: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾ (النساء: ۸۰).

پروردگار متعال که به صلاح امور بندگان واقف است، تنها راه رستگاری بشر را در اطاعت از الله، رسول و اولیای امر ترسیم کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء: ۵۹).

۲.۵. نقد ادله دسته دوم: (یقینی بودن قرآن و ظنی بودن احادیث)

در این بخش با توجه به پیش فرض عدم صحت احادیث منسوب به پیامبر ﷺ، سنت را مفید ظن معرفی می‌کند و آیاتی که ما را به تبعیت از حق و عدم تبعیت از ظن فرامی‌خواند، مثال می‌آورد. از آن جا که این دلیل به نوعی به عدم حجیت سنت اشاره دارد؛ در مبحث مربوط قابل بررسی است.

۳.۵. نقد ادله دسته سوم: (قرآن صراط مستقیم و غیر آن خروج از صراط است)

به نظر می‌رسد خلط جاهلانه یا عامدانه در مدالیل آیات، نویسنده کتاب را به سمت برداشت‌های غیرمنطقی از آیات کشانده است. آیه مورد استشهاد وی در این قسمت: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ...»؛ چگونه این نتیجه را دارد که خداوند به پیروی از قرآن امر و از پیروی سنت نهی کرده است؟! اولاً: با توجه به سیاق آیات، مراد از «هذا» در آیه شریفه، بر خلاف نظر صبحی منصور

دین الاهی است و نه قرآن (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲۰: ۸۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴: ۱۸۵ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۵۲۰)؛ ثانیاً: خداوند متعال در آیاتی پیامبر اکرم ﷺ را عهده‌دار هدایت مردم به صراط مستقیم؛ یعنی همان راه الاهی معرفی می‌کند:

﴿... وَإِنِّي لَأَهْدِي لَكُمْ سَبِيلَ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (الشوری: ۵۲ و ۵۳).

- ﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (المؤمنون: ۷۳).

- ﴿...وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ...﴾ (الانعام: ۱۵۳)؛ از راه‌های گوناگون

پیروی مکنید که شما را از راه خدا پراکنده می‌کند! مراد از «سبیل» راه‌هایی است که خدا برای بندگانش نمی‌پسندد؛ از قبیل کفر، گرایش به یهودیت و نصرانیت و سایر گمراهی‌ها. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۰). آیا سزاوار است پیروی از پیامبر ﷺ و سنت او را که بارها در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته، از مصادیق «سبیل» و راه‌های ضاله دانست؟!

۴.۵. نقد ادله دسته چهارم (جامعیت قرآن یا کفایت قرآن از سنت به دلیل پاسخگویی قرآن به تمام نیازها)

با توجه به اینکه تمامی فرق قرآنیون در اثبات جامعیت قرآن و کفایت آن از سنت، به آیات ۳۸ سوره انعام و ۸۹ نحل استشهد می‌کنند؛ بررسی این آیات تفصیل افزون‌تری می‌طلبد و شایسته است؛ پیش از پرداختن به آیات مذکور، مفهوم جامعیت قرآن مورد بحث و مذاقه قرار گیرد.

۱.۴.۵. مفهوم جامعیت قرآن:

درباره جامعیت قرآن دو دیدگاه وجود دارد: بر اساس دیدگاه حداکثری، قرآن نه تنها حاوی علوم و معارف دینی است، بلکه تمام علوم و دانش‌های بشری خارج از حوزه دین، اعم از انواع علوم تجربی، پزشکی، هیأت نیز در قرآن آمده است (نصیری، ۱۳۸۶: ۳۳۲). این دیدگاه در میان پژوهشگران قرآنی و مفسران متن وحیانی از اقبال چندانی برخوردار نبوده است؛ ولی در هر عصری، طرفدارانی هر چند اندک داشته است. این نظر به کسانی همچون محی‌الدین عربی، طنطاوی، ملامحسن فیض کاشانی نسبت داده شده است (روشن ضمیر، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

شمار دیگری از صاحب‌نظران به جامعیت حداقلی قرآن به معنای انعکاس همه معارف دینی در قرآن معتقدند. به عنوان مثال، علامه طباطبایی مقصود از «کل شیء» را در آیه

«... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (النحل: ۸۹)، امور مربوط به هدایت دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۲۴ و ۳۲۵). طبرسی در مجمع‌البیان نیز چنین گرایشی دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۸۶).

همچنین فخرالدین رازی معتقد است امور غیر دینی از محدوده بیان قرآن خارج است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۵۸). شایان ذکر است گروه قرآنیون و نویسندگان کتاب «القرآن و کفی...» نیز جامعیت قرآن را نسبت به آموزه‌های دینی می‌دانند (نک: صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۱۸).

۲.۴.۵. جامعیت قرآن برآیندی از قلمرو و هدف

«جامعیت» مفهومی نسبی است که به دو عامل «قلمرو» و «هدف» بستگی تام دارد. به عنوان مثال، قلمرو علم پزشکی بدن انسان و هدف از آن شناخت بیماری‌ها و ارائه راه معالجه آنهاست. لذا محمد بن زکریا که کتاب «من لا یحضر الطبیب» را نگاشت، یادآور شد که تمام آنچه را مورد نیاز است، در آن کتاب فراهم ساخته است. با توجه به قلمرو آن که علم پزشکی است و هدف آن که ارائه بیماری و راه درمان آنهاست، درمی‌یابیم مراد از تمام نیازها، در چارچوب پزشکی است.

چنین امری درباره قرآن نیز صادق است؛ به این معنا که داوری صحیح و روشمند درباره جامعیت قرآن زمانی میسر است که اولاً، قلمرو و ثانیاً، هدف آن را بشناسیم. تمام آیاتی که درباره هدف نزول قرآن سخن گفته، به این نکته تصریح کرده‌اند که مخاطب اصلی یا قلمرو قرآن، انسان است و هدف از نزول این کتاب نیز هدایت او است که ذیلاً به شماری از آنها اشاره می‌شود:

- «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ...» (الزمر: ۴۱).

- «...وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ...» (البقره:

«نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ...» (آل عمران: ۳ و ۴).

با توجه به قلمرو و هدف قرآن که انسان و هدایت اوست، می‌توان دیدگاه جامعیت حدافلی قرآن، یعنی فراگیری علوم و معارف مربوط به هدایت انسان را پذیرفت.

۳.۴.۵. رابطه جامعیت قرآن و بی‌نیازی از سنت

حال که دیدگاه جامعیت حدافلی قرآن مورد پذیرش قرار گرفت، شبهه قرآنیون در مورد کفایت قرآن از سنت در بیان آموزه‌های دینی بیش‌تر رخ می‌نماید. در سایه پرداختن به مبحث ذیل، شبهه مذکور نیز برطرف می‌شود.

۴.۴.۵. ارتباط جامعیت قرآن و لزوم ذکر تفصیلات آموزه‌های دینی

با توجه به هدف قرآن که هدایت انسان‌ها است، جامعیت آن نیز بدان معنا است که تمام مباحث مرتبط با هدایت انسان در آن آمده باشد؛ که چنین است. از سوی دیگر، عدم ذکر بسیاری از تفصیلات احکام و مسائل معاد و سایر موارد در قرآن انکارناپذیر است. لذا عدم انعکاس برخی مباحث، بمعنای انکار جامعیت قرآن نیست، بلکه اساساً آن مباحث از حوزه قلمرو و هدف آن از آغاز خارج بوده است. با این مقدمه، بررسی آیات ناظر به جامعیت قرآن، مناسب به نظر می‌رسد.

آیه اول:

«وَيَوْمَ نَبِّئُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل: ۸۹).

در تفسیر این آیه شریفه، نکات قابل توجهی در مفهوم شناسی مفردات آیه وجود دارد از جمله:

۱. الکتاب: به اتفاق آراء، مراد از کتاب در آیه شریفه، قرآن عربی نازل شده و موجود در نزد مسلمانان است، نه آنچه در ام‌الکتاب یا لوح محفوظ وجود دارد (زمخشری، ۱۴۰۷،

ج ۲: ۶۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۱ و زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۴). این اتفاق نظر، صحیح است؛ زیرا خود آیه می‌فرماید: ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾.

۲. تبیان: در این واژه دو احتمال است: مصدر یا اسم. در هر صورت، حالت مبالغه دارد و به معنای بیان بلیغ است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۲۸). از این عبارت استفاده می‌شود که قرآن به طور مستقیم گویا است؛ زیرا گویایی غیرمستقیم با مبالغه نمی‌سازد. بنابراین، باور به بیان اجمالی در جامعیت قرآن کریم درست نیست (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۸)؛ چنان‌که برخی مفسرین بر همین نظر متفق‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۲۰: ۲۵۸ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۸۶).
 ۳. کلّ شیء: گستره آن، با توجه به مطالب پیشین، تابعی از قلمرو و هدف قرآن است و بر این اساس، قرآن تأکید می‌کند هر چیزی که به قلمرو و هدف نزول این کتاب مربوط است؛ در آن آمده است.

– قابل ذکر است که در آیه شریفه از حیث بلاغی صنعت التفات نیز وارد شده است.

التفات در آیه شریفه دلالت می‌کند که قرآن کریم، تنها برای پیامبر اکرم ﷺ و به تبع آن حضرت، برای معصومان، تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ است؛ زیرا طبق قواعد عربی «الْكِتَاب» در آیه شریفه باید بلافاصله بعد از فعل «نَزَّلْنَا» می‌آمد؛ چون مفعول به و بر ظرف و جار و مجرور مقدم است؛ حال آن که جار و مجرور، یعنی «عَلَيْكَ» بر آن مقدم شده و تقدیم ما حَقُّه التأخیر مفید حصر است و حاکی از آن است که قرآن کریم تنها برای تو گویای همه چیز است (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۹ و نیز نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۴۷۰)؛ چنان‌که در روایات نیز آمده است: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطِبَ بِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۳۱۱)؛ در حقیقت قرآن را فقط کسی می‌فهد که مخاطب آن است.

البته این، منافات ندارد که قرآن برای دیگران نیز به اندازه درک آن‌ها تبیان باشد؛ اما به تناسب میزان فهم افراد، تبیان بودن قرآن کریم برای آنان متفاوت است و برای پیامبر اکرم ﷺ و سایر معصومان، در اوج گویایی است (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

اما آیاتی از قرآن کریم به صراحت، وظیفه تبیین آیات الهی را از وظایف پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کند.

- «... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴)؛ و همراه با دلایل روشن و کتاب‌ها، قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است، برایشان بیان کنی؛ باشد که بیندیشند!

- «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (النحل: ۶۴)؛ ما این کتاب را بر تو نازل نکرده‌ایم جز برای این که هر چه را در آن اختلاف می‌کنند، برایشان بیان کنی و نیز راهنما و رحمتی برای مؤمنان باشد.

این آیات بر حجیت کلام پیامبر در تبیین آیات قرآنی و نیز اعلام عدم بی‌نیازی از سنت پیامبر در فهم قرآن دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۶۱) و این مطلب با تبیین بودن قرآن منافات ندارد؛ چنان‌که علامه با اشاره به همین آیه (النحل: ۴۴) و عبارت «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» در آیه دوم سوره جمعه، تصریح می‌کند تبیین و تعلیم در جایی است که مطلب فی‌الجمله روشن و فهمیدنی است (همان، ج ۳: ۸۵).

آیه دوم:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (الانعام: ۳۸).

نکات قابل ذکر در مفهوم شناسی مفردات این آیه:

۱. الکتاب: بسیاری از مفسران با توجه به صدر آیه، مقصود از «کتاب» در آیه شریفه را لوح محفوظ می‌دانند (طبری، ۱۶۹: ۱۴۱۲ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۱)؛ یا با تردید هر دو لوح محفوظ و قرآن را محتمل دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۶۱). با این حال، نمی‌توان احتمال اراده قرآن را از کلمه کتاب در این آیه مردود دانست (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۵۲۷ و حقی بروسوی، بی‌تا: ۲۸).

۲. فَرَطْنَا: فَرَطَ أَي قَصَّرَ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۱). ما فَرَطْنَا: أَي ما تركنا و لا ضیعنا و لا أغفلنا (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۶۵)؛ یعنی ما در کتاب از هیچ چیز فرو گذار نکرده و از چیزی غافل نبوده‌ایم.

۳. شیء: با توجه به مفهوم «ما فرطنا» و با التفات این احتمال که مراد از «الکتاب»، قرآن باشد، وجود دارد. در این صورت، مقصود از شیء، نظیر آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» هر چیزی خواهد بود که به هدایت انسان‌ها مربوط می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۱۵) و همان توضیحات که در جمع میان این آیه و آیاتی که کلام رسول خدا ﷺ را حجت می‌دانند، بیان شد؛ بر این آیه مترتب است.

۶. نقد ادله قرآنی صبحی منصور مبنی بر عدم حجیت سنت

در ابتدا ضروری می‌نماید به مناقشه در تعریف ارائه شده از «نبی» و «رسول» بپردازیم:

۱.۶.۱. نقد تعریف وی از نبی و رسول

صبحی منصور، در تعریف و تحدید مقامی که از واژگان نبی و رسول ارائه می‌دهد، به جزء استقصای ناقصی که از آیات قرآن به عمل آورده، هیچ گونه دلیل و شاهد دیگری نمی‌آورد. در این مجال، موارد نقضی را از آیات قرآن اشاره می‌کنیم که نشان می‌دهد مراد از نبی و رسول، آن گونه نیست که صبحی منصور تصور کرده است.

۱.۶.۱.۱. آیات قرآنی دال بر لزوم اطاعت از نبی

بر خلاف ادعای صبحی منصور که مسلمین به اطاعت از نبی ملزم نیستند، آیات فراوانی از قرآن کریم^۱ به اطاعت از نبی ﷺ فرمان می‌دهد؛ از جمله:

۱. الاعراف: ۱۵۷ و ۱۵۸؛ الممتحنه: ۱۲؛ المائدة: ۸۱؛ التحریم: ۸ و التوبه: ۱۱۷.

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الانفال: ۶۴): ای پیامبر، خدا و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند تو را بس هستند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۴۱۷)؛ یا خداوند تو را و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند کفایت می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۳۴).
این آیه و نظایر آن نشان از آن دارد که نبی باید مورد تبعیت مردم قرار گیرد.

۲.۱.۶. آیات حاکی از خطاب به نبی در امور تشریعی

در این بخش به آیاتی^۱ اشاره می‌شود که ادعای صبحی منصور را مبنی بر انحصار خطابات قرآنی به نبی در امور شخصی را نقض می‌کند؛ نظیر:
- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّرَ الْمَصِيرَ﴾ (التوبه: ۷۳). در این جا خدای تعالی به رسولش فرمان می‌دهد که با کفار و منافقین جهاد را آغاز کند و بر آنان سخت گیرد؛ زیرا پایان کارشان جز آتش نیست (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۲۳).
روشن است حکم به جهاد از امور شخصی محسوب نمی‌شود.

۳.۱.۶. وظایف تبلیغی نبی در آیات قرآن

صبحی منصور بر آن عقیده است که نبی وظیفه تبلیغ و موعظه ندارد؛ اما تعدادی از آیات قرآنی^۲ گواه بر فساد این عقیده است؛ از جمله:
﴿بَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (الاحزاب: ۴۵).
معنای مبشر و نذیر بودن بنی این است که مومنین مطیع خدا را به ثواب خدا و بهشت، بشارت می‌دهد و کفار عاصی را به عذاب و آتش جهنم انداز می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۴۹۴).
این آیه تبشیر و انداز را از وظایف نبی معرفی می‌کند و ظهور در این امر دارد که نبی، امر تبلیغ و موعظه را بر عهده دارد.

۱. الانفال: ۶۵؛ التحریم: ۹ و الاحزاب: ۵۹ و ۴۵.

۲. البقره: ۲۱۳ و الحج: ۵۲.

۴.۱.۶. آیاتی که برای نبی مقامی بالاتر از دیگران قائل است

به رغم آنچه صبحی منصور می‌پندارد مبنی بر این که محمد ﷺ در مقام نبی، بشری مانند دیگران و در رتبه آنها است آیات قرآن کریم^۱ به علو شان و مرتبه نبی اشاره دارد؛ به عنوان مثال:

- «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (الاحزاب: ۶). معنای اولویت این است که فرد مسلمان در دوران امر بین حفظ منافع رسول خدا ﷺ و حفظ منافع خودش، باید منافع رسول خدا ﷺ را مقدم بدارد و با توجه به اطلاق که در آیه است، این اولویت به تمام امور دین و دنیا مربوط است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۲۷۶ و نیز رک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۲۳).

۲.۶. نقد ادله قرآنی صبحی منصور در عدم حجیت سنت

در این قسمت پس از ذکر مجدد شبهه به نقد آن می‌پردازیم:

۱.۲.۶. نقد شبهه اول (برابری رسول با قرآن)

از جمله آیات مورد اشاره وی در اثبات این مدعا، آیه ۱۰۱ سوره مبارکه آل عمران است:

«... وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ»

اشکالاتی که بر این سخن وارد است:

۱. اگر مراد از رسول، قرآن باشد؛ لزومی نداشت بلافاصله بعد از «آیاتی» که به قرآن دلالت می‌کند، کلمه «رسوله» بیاید و باز هم منظورش قرآن باشد. این مسئله از بلاغت قرآن به دور است.
۲. در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن، رسول در معنای قرآن به کار نرفته است و قول به استعمال واژه رسول برای قرآن، از هیچ مفسری دیده نمی‌شود.

۱. الحجرات: ۲.

۳. استعمال «رسول» برای شخصی که از جانب خدا و برای رسالتی خاص برانگیخته می‌شود، در متن قرآن کریم متداول است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۱۱).

آیه دیگر مورد استناد وی آیه ۹۲ سوره توبه است: ﴿يُخَلِّفُونَ بِاللَّهِ كُمْ يُرْضُوكُمْ اللَّهُ رَسُولُهُ حَقٌّ أَنْ يَرْضُوهُ...﴾ وی تفرد ضمیر در «يَرْضُوهُ» را بدان سبب می‌داند که بر «خدا و کلامش» دلالت می‌کند و اگر بر «خدا و رسولش» اشاره داشت، باید «یرضوهما» می‌آمد.

جواب آن است که اولاً همان دلیلی که آمدن ضمیر مفرد برای «خدا و کلامش» را جایز می‌داند، برای «خدا و رسولش» مترتب است.

ثانیاً: با توجه به سیاق آیات مذکور، موارد نقض این سخن یافت می‌شود؛ به عنوان مثال: در آیه ۷۹ سوره مبارکه نساء آمده است: ﴿... وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ و در آیه ۸۰ می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾ که جمله‌ای استینافی است و آیه ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ را تأکید و تثبیت نموده و در عین حال، حکم آن آیه را تعلیل می‌کند؛ یعنی علت این که ما تو را به عنوان رسول فرستادیم، این است که هر کس تو را رسول مایی اطاعت کند، در حقیقت ما را اطاعت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۲).

چنان‌که ملاحظه شد، آیه ۷۹ بر این مطلب تصریح دارد که مراد از اطاعت رسول، اطاعت از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۲.۲.۶. نقد شبهه دوم (نهی از اتباع غیر قرآن)

نویسنده کتاب به آیه سوم سوره مبارکه اعراف: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ اشاره کرده و آن را امر به اطاعت از قرآن و نهی از تبعیت غیر قرآن (از جمله سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کتاب‌های حدیثی) تفسیر می‌کند.

سؤال این است که آیا تبعیت از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سنت او، بخشی از حقایق آیات قرآن را تشکیل نمی‌دهد و آیا تبعیت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جدا از تبعیت از قرآن جدا است؟

شمار زیادی از آیات قرآن بر اعتبار سنت پیامبر ﷺ و هر آنچه به ایشان منتسب است، صراحت داشته که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف. حجیت داوری پیامبر ﷺ

از جمله آیات دال بر لزوم اطاعت از رسول، آیاتی^۱ است که داوری پیامبر را برای مسلمین لازم‌الاتباع می‌داند؛ از جمله:

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنِي قُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (النور: ۵۱).

سیاق جمله «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ» که کلمه «کان» در آن قید شده، و نیز وصف ایمان در کلمه «مؤمنین»، بر این نکته دلالت دارد که گفتن «شنیدیم و اطاعت کردیم»، در پاسخ به دعوت به سوی خدا و رسولان و مقتضای ایمان به خدا و رسول است (چون کلمه «کان» و «مؤمنین» می‌رساند که دارندگان صفت ایمان هموار همچنین بوده‌اند) و مقتضای اعتقاد قلبی بر پیروی آنچه خدا و رسول بدان حکم می‌کنند، همین است که دعوت به حکم خدا و رسول را لیبیک بگویند؛ نه این‌که آن را رد کنند.

نیز خداوند مؤمنانی را می‌ستاید که وقتی برای داوری به سوی پیامبر ﷺ فراخوانده می‌شوند، سمعاً و طاعتاً اوامر او را جاری سازند و از جان و دل پذیرای داوری ایشان شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۴۸).

ب. برابری اطاعت از پیامبر با اطاعت الاهی

در شمار زیادی از آیات^۲ قرآن کریم، اطاعت از پیامبر، هم سطح اطاعت خداوند معرفی شده است؛ مانند «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا رَأْسُكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (النساء: ۸۰).

۱. الاحزاب: ۳۶ و النساء: ۶۵.

۲. النساء: ۵۹؛ آل عمران: ۳۲؛ مائده: ۹۲؛ الانفال: ۱ و ۲۰ و ۶۷؛ النور: ۵۴ و ۵۶؛ محمد: ۳۳؛ المجادله: ۱۳؛ التغابن: ۲ و ...

هرکس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است؛ زیرا اگر چه با اراده پیامبر موافقت کرده است؛ در حقیقت خدا را اطاعت کرده؛ زیرا اطاعت از رسول، مطابق امر و اراده او است (طبرسی، ۱۵۴: ۱۳۶۰).

ج. معرفی پیامبر به عنوان الگوی حسنه

قرآن کریم، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را الگوی نیکویی‌ها معرفی می‌کند؛ به شرح ذیل:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الاحزاب: ۲۱). در آیه شریفه، پیامبر، به عنوان اسوه حسنه، به صورت مطلق و بدون استثنا معرفی شده است و این امر نشان از آن دارد که تأسی مؤمنان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت جامع و فراگیر انجام گیرد. بدون تردید چنین دامنه‌ای به معنای اعتبار و حجیت تمام شئون آن حضرت؛ از جمله سنت ایشان است (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

د. لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

صرف نظر از آیات پیشین که بر حجیت سنت پیامبر دلالت دارد، رساترین آیه دال بر مدعا این است:

﴿... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (الحشر: ۷).

رسایی آیه از چند جهت است:

۱. «مای موصول» در «مَاءَ آتَاكُمْ» هر آنچه را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده است، در بر می‌گیرد؛ اعم از: رفتار، گفتار، تقریر و تمام حوزه‌های سنت.
۲. عمل به اوامر و ترک مناهی یک جا آمده است.
۳. توصیه به پرهیزکاری و هشدار به کیفر سخت الاهی از اعتبار سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ملازم دانستن آن با پدیده تقوا حکایت دارد (رک: همان: ۱۳۷).

قابل ذکر است صبحی منصور، با چشم فروبستن بر حجم گسترده‌ای از آیات الاهی که فریادگر حجیت سنت است، با أخذ تعدادی از آیات متشابه (الاعراف: ۳)؛ محدود کردن برخی دیگر به شأن نزول (الحشر: ۷) و تأویلات نا مأنوس (در آیات دال بر اطاعت رسول)؛ سعی در کتمان حقیقتی دارد که با آن مواجه است.

۳.۲.۶. نقد شبهه سوم (عدم اجتهاد پیامبر در تشریح)

صبحی منصور، در مبحث کفایت قرآن و توصیف آن به تیبان و نور که در پی آن، به نحوی گذرا در صدد اثبات عدم نیاز به سنت است؛ آیه «... لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل: ۱۶) را به شأن نزول آن محدود و مراد از «ناس» را «اهل کتاب» و «مأنزل إِلَيْهِمْ» را «کتاب‌های آسمانی» پیشین می‌داند و به زعم خویش پایه سنت مؤکد و مفسر را بی اساس معرفی می‌کند و در این مبحث بر آن است که با تمسک به آیاتی نظیر «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ...» (المائدة: ۹۹)، با انحصار وظیفه رسالت در تبلیغ وحی، عدم اعتبار نوگستری سنت در تشریح احکام را نیز نشانه رود؛ امری که علمای شیعه و بیش‌تر علمای اهل سنت بر حجیت آن معتقدند.

در روایات شیعه، باب تفویض دین به رسول خدا ﷺ وارد شده که از نقش پیامبر در تشریح دین در سایه تأدیب الهی حکایت دارد؛ به عنوان مثال، کلینی به اسناد خود از امام صادق ﷺ چنین نقل می‌کند: «خداوند پیغمبرش را نیکو تربیت کرد و چون تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم: ۴).

سپس امر دین و امت را به او واگذار فرمود تا سیاست بندگانش را به عهده گیرد و فرمود: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (الحشر: ۷). خدای عزوجل نمازهای پنجگانه را در ده رکعت واجب ساخت و رسول

خدا ﷺ هفت رکعت بدان افزود و نمازهای یومیّه در هفده رکعت واجب گشت» (کلینی، بی تا: ۹). در ادامه این حدیث، به موارد دیگری از تشریحات نبوی اشاره می‌کند.^۱ مصطفی سباعی نیز از صاحب نظران اهل سنت درباره سه نقش سنت، یعنی تأکید (تقریر)، تفسیر (تبیین)، و توسیع (ما دلّ علی حکم سکت عنه القرآن) چنین آورده است: «میان علما در وجود این سه قسم در سنت اختلافی نیست؛ تنها اختلافشان در قسم سوم سنت است که آیا سنت در این موارد مستقلاً می‌تواند احکام جدیدی را ارائه کند یا ناگزیر باید آنچه در سنت آمده، به گونه‌ای هر چند با تأویل از لابه‌لای آیات قرآن قابل استخراج باشد؟ برخی (شاطبی) نظر دوم را برگزیده‌اند، اما جمهور و اکثر صاحب نظران به دیدگاه نخست معتقدند؛ «یعنی سنت می‌تواند مستقلاً بیانگر احکام باشد» (سباعی، ۲۰۰۷: ۴۱۵). سباعی سپس ادله فائزین به استقلال سنت را ارائه می‌دهد که از جمله آن‌ها عصمت پیامبر اکرم ﷺ است (همان: ۴۱۸).

افزون بر این، اگر قرآن خود پاسخ‌گوی همه نیازها بود و تنها منبع دین شناخت محسوب می‌شد، معنا نداشت خداوند متعال، هنگام منازعات جزئی و فکری، مردم را به مراجعه به خدا و رسول ملزم کند (نصیری، ۱۳۸۶: ۳۰۸): ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). بنا به تفسیر حضرت امیرالمؤمنینؑ، بازگرداندن منازعات به خداوند به معنای لزوم مراجعه به قرآن و بازگرداندن به رسول به معنای مراجعه به سنت است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵).

حال، با در نظر گرفتن آیات حصر رسالت در تبلیغ، در کنار توضیحات مذکور و نیز بررسی سیاقی آیات حصر، می‌یابیم که حصر در این آیات، حصر اضافی است و خداوند

۱. از جمله آن‌ها می‌توان به: حکم حرمت بر هر نوشیدنی مسکر، قراردادن ارث برای جدّ میت، قانون خون‌بهای چشم و ... اشاره کرد.

در پاسخ به پندار باطل مشرکان، مبنی بر این که اگر محمد ﷺ رسول خداست کاری کند که آن‌ها جبراً موحد شوند؛ و نیز برای تسلیت به پیامبر ﷺ در برابر تکذیب کفار؛ مسئولیت رسالت را به تبلیغ منحصر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۳۹).

۳.۶. نقد ادله غیر قرآنی مبنی بر عدم حجیت سنت

این ادله و نقد آن‌ها عبارتند از:

۱.۳.۶. احادیث نهی از کتابت حدیث

بر خلاف نظر صبحی منصور، مبنی بر مخالفت رسول اکرم ﷺ با کتابت حدیث؛ باید گفت طبق قرائن به‌جا مانده، آن حضرت با کتابت حدیث مخالفتی نداشته، بلکه در مقام تشویق اصحاب به نوشتن روایات خود توصیه‌های مهمی ایراد فرموده است. فراهم آمدن کتاب جامعه که با املا پیامبر ﷺ و به قلم امام علی رضی الله عنه نگاشته شد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۵۷)؛ و «الصحیفه الصادقیه» که توسط عبدالله بن عمرو عاص فراهم آمد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۴۵) و سایر مکتوبات حدیثی دوران پیامبر ﷺ؛ همگی از اهتمام ایشان به کتابت حدیث حکایت دارد. مهم‌ترین دلیلی که صبحی منصور در این زمینه آورده است، حدیث ابوسعید خدری^۱ است (تمیمی سمرقندی؛ دارمی، ۱۴۱۲: ۱۱۹) که از جهت موقوف یا مرفوع بودن آن بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. (عجاج خطیب، ۱۴۰۸: ۳۰۶). علاوه بر آن، در سند حدیث، برخی از راویان تضعیف شده‌اند (معارف، ۱۳۸۷: ۶۳ و ۶۴)؛ چنان که متن آن نیز با روایات زیادی معارض است که در موافقت کتابت حدیث از پیامبر وارد شده است. لذا اصل صدور روایات نهی از پیامبر ﷺ منتفی است؛ چنان‌که آخرین موضع رسول اکرم ﷺ موافقت با کتابت حدیث بوده است. شاهد آن، دستور پیامبر به آوردن کاغذ و قلم جهت نگارش وصیت خود در آخرین لحظات حیات می‌باشد. (معارف، ۱۳۸۸: ۵۴).

۱. «إستأذنوا النبی فی أن یکتبوا عند شیناً فلم یأذن لهم».

مطلب دیگری که عدم صدور احادیث نهی از رسول خدا را ثابت می‌کند، موضع‌گیری شدید دو خلیفه نخست علیه کتابت حدیث و ادله‌ای است که در فرمان نهی از کتابت اعلام کردند؛ بدین سان که اگر احادیث نهی از کتابت از رسول اکرم صادر شده بود، عدم کتابت امری عادی بوده دیگر اقدام سرسختانه خلفا در جهت نهی از کتابت و جهی نداشت. ثانیاً: در بین دلایلی که دو خلیفه نخست در نهی از نقل و تدوین حدیث ارائه دادند، اعم از جلوگیری از اختلاف بین مسلمین، اعلام کافی بودن قرآن در هدایت و...؛ به سخنی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر نهی از کتابت حدیث استناد نمی‌شود.

۲.۳.۶. آمیختگی احادیث حق و باطل به علت فاصله زمانی میان جمع احادیث و وفات رسول

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نویسنده کتاب، با توجه به فاصله اولین جامع حدیثی که در سده سوم پس از وفات پیامبر تدوین یافته، معتقد است جوامع حدیثی مملو از روایات کذب است و به اعتراف علمای حدیث، حق و باطل در آنها آمیخته است.

اگر مبنای داوری درباره احادیث صرفاً جوامع حدیثی اهل سنت باشد، به طور طبیعی چنین شبهاتی صحیح به نظر می‌رسد که میان رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا تدوین نخستین جامع حدیثی، یعنی صحیح بخاری (متوفای ۲۶۵) دویست و پنجاه سال فاصله است. بنابراین، بخاری با توجه به ممانعت از تدوین حدیث بر اساس چه منبعی مدعی نقل روایات پیامبر است؟

در برابر، سنت و روایات نقل شده در منابع حدیثی شیعه، به خاطر اتصال سند با چنین اشکالی روبه‌رو نیست؛ مثلاً نخستین جامع روایی شیعه را ثقت الاسلام کلینی (متوفای ۳۲۹)، زمانی تدوین کرد که امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در دوران غیبت صغریا با شیعیان در ارتباط بوده، میان کلینی و ایشان یا امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام تنها یک واسطه بوده است؛ زیرا شیعه روایات را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منحصر نمی‌داند؛ بلکه معتقد است روایات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در اعتبار، همپای روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. علاوه بر آن، علمای شیعه معتقدند به رغم

جلوگیری خلفا از کتابت و تدوین حدیث، ائمه و یارانشان به این کار اهتمام کامل داشته‌اند (نصیری، ۱۳۸۶: ۲۱۷)؛ اگرچه در جوامع حدیثی شیعه نیز روایاتی یافت می‌شود که علمای حدیث بر مجعول و موضوع بودن آن اتفاق نظر دارند.

نکته قابل توجه در این جا، تفاوت میان حجیت سنت و حجیت احادیث موجود در جوامع حدیثی است. به عبارت دیگر، حدیثی حجت است که با توجه به قرائن قطعی یا به جهت تواتر، صدور آن از معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ ثابت شده باشد. بنابراین، مسئله آمیختگی احادیث رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با برخی احادیث موضوع، نمی‌تواند از ادله عدم حجیت سنت به شمار آید.

۷. نتیجه

تدقیق و تدبر در «کتاب القرآن و کفی...» نشان از آن دارد که :

۱. نویسنده پس از جهت‌گیری و انتخاب مسلک قرآن بسندگی و با پیش فرض عدم حجیت و نیاز به سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نگارش کتاب اقدام کرده است.
۲. صبوحی منصور برای اقناع مخاطب از استقصای آیاتی که ظاهراً با رأی خویش همسو است، کوتاهی نمی‌کند و در این کار به تفسیرهای نامتناسب با سیاق و توجیهاات بی‌اساس نصوصی که بیانگر حجیت سنت است، دست می‌یازد.
۳. وی به رغم این که سنت را به علت درهم‌بودن احادیث صحیح و جعلی فاقد حجیت می‌داند؛ در مواقع نیاز به برخی اخبار آحاد در اثبات مدعای خود استناد می‌کند.
۴. آیات قرآن کریم، پیروی از سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بارها مورد تأکید قرار داده و در برخی آیات، اطاعت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، همپای اطاعت از خداوند متعال معرفی شده است.

منابع

قرآن مجید.

۱. ابن اثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری (۱۴۰۹ق). *اسد الغایة فی معرفة الصحابة*، ج ۳، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۲. تمیمی سمرقندی، عبدالله بن دارمی (۱۴۱۲ق). *سنن دارمی*، ج ۱، تحقیق: اسد الدارانی، عربستان سعودی: دارالمغنی للنشر و التوزیع.
۳. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). *المفردات فی غریب القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.
۵. روشن ضمیر، محمد ابراهیم (۱۳۹۰). *جریان شناسی قرآن بسندگی*، تهران: نشر سخن.
۶. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، ج ۱، دوم، بیروت - دمشق: دارالفکر المعاصر.
۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و...*، سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۸. سباعی، مصطفی (۲۰۰۷). *السنة و مکانتها فی التشریع الاسلامی*، ریاض: المکتب الاسلامی دارالوراق.
۹. سید رضی (۱۳۸۳). *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، بیست و چهارم، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۰. صبحی منصور، احمد (۲۰۰۵). *قرآن و کفی مصدرا للتشریع الاسلامی*، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.

۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان*، پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ترجمه مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، ج ۴، سوم، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۶. عجاج خطیب، محمد (۱۴۰۸ق). *السنة قبل التدوین*، قاهره: مکتبه وهبه.
۱۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*، ج ۱۰، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۱۹. کریمی، مصطفی (۱۳۹۰). *جامعیت قرآن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). *اصول کافی*، ج ۲، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مدرسی، سید محمد تقی (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*، ج ۱۶، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۳. معارف، مجید (۱۳۸۷). *تاریخ عمومی حدیث*، نهم، تهران: نشر کویر.
۲۴. معارف، مجید (۱۳۸۸). *مباحثی در تاریخ حدیث*، تهران: نشر نبأ.
۲۵. نصیری، علی (۱۳۸۶). *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.